

جمع بندی "کمیته جوانان بلژیک" از همایش سه روزه (اول تا سوم اکتبر) در برلین

بنا به توافق کلیه ی حاضرین در دقایق پایانی همایش سه روزه ی دیالوگ - برلین، قرار بر این شد که هر شرکت کننده ای گروهی یا فردی- به جمع بندی از این همایش بپردازد و آن را برای سایت دیالوگ ارسال نماید. متأسفانه تا امروز و بنا به مشکلات و کارهای مختلف و تدارک برنامه های پیش رو، زمان مناسبی نیافتیم تا این کار را به انجام برسانیم. اما فرصت محدودی یافتیم تا نظرات خود را از این تجربه ی مهم ثبت نموده و در اختیار همه رفقا و دوستان علاقه مند قرار دهیم.

قبل از آغاز نوشته باید متذکر شویم که این کار حاصل همکاری تمامی رفقای کمیته ی جوانان بلژیک است که در همایش حاضر بودند و صرفاً از نگاه ما به این همایش حاصل شده است. باور داریم که همت سایر شرکت کنندگان در ارائه جمع بندی ها و نقطه نظرات شان، نه تنها درک ما را ارتقا خواهد داد که موجب باز شدن دریچه های دیگر به روی این همایش خواهد شد.

این جمع بندی را در دو بخش اصلی به اضافه لینک سایت دیالوگ برای دسترسی به اصل سخنرانی ها، جمع بندی های برخی از شرکت کنندگان و تاریخچه دیالوگ و ... در اختیارتان قرار می دهیم.⁽¹⁾ تلاش ما این است که از تکرار نکات اطلاعاتی که دوستان دیگر در گزارش های شان منعکس کردند، اجتناب کنیم.

در بخش اول به **جدل های اساسی و مهم نظری** که بین شرکت کنندگان وجود داشت می پردازیم و در بخش دوم **تجارب و درس هایی که این همایش برای کمیته جوانان بلژیک داشت را همراه با نظرات مان** در اختیارتان قرار می دهیم.

مباحث مورد بحث و جدل در همایش دیالوگ - برلین

در بخش اول این جمع بندی باید به جدل های نظری در هر روز و بر سر هر مبحث اشاره داشت. روز اول همایش روز سکوت لغزان بود. هر تکانی می توانست این سکوت را بشکند که خب تکانی وارد نشد و عمدتاً در روزهای بعد بود که این تکان وارد شد. بطوری که دقیقاً بر اساس احساس دوری و نزدیکی سیاسی و تعلق به اندیشه های مختلف بود که انتخاب جا و نشستن شرکت کنندگان در سالن محل برگزاری همایش در طول سه روز نیز دستخوش تغییر شد.

شرکت کنندگان همایش برلین نمونه ای از موقعیت جوانان ایران بودند که در خارج از مرزهای جغرافیایی آن کشور به فعالیت سیاسی پرداخته اند. هرکدام از حضار حامل اندیشه ای بود که دقیقاً از تقسیم بندی های فکری حاکم بر فضای اجتماعی ایران و فضایی که اکنون در آن زیست می کنیم برخاسته است. همه شرکت کنندگان در برلین، تحت تأثیر فضاهای فکری عمومی و خاصی بودند و هستند که به نظر آن ها راه گشا یا آلترناتیو یا الگو می تواند باشد. از این رو طبیعی بود که این جمع ناهمگون در بسیاری از مواقع دچار اختلاف نظرهای حاد می شد. ناهمگونی تئوریک حضار، تجارب عملی متفاوت، سابقه فعالیت در بخش های متفاوت جنبش داخل و سپس خارج از کشور، فعالیت متشکل یا انفرادی، داشتن جهت گیری سیاسی مشخص و ... عواملی بودند که مانع هم سوئی ما در اتخاذ روش و مضمون متحدانه برای آینده شد. هرچند درصد عمده ی شرکت کنندگان به دنبال راه کاری بودند تا بتوانند فعالیت های خود را در سطوح نظری و عملی با سایر گروه ها و افراد پیوند زنند و به نوعی از سازمان یابی دست یابند. اما به دلایل فوق و دلایل دیگر که بر می شماریم، چنین امری در انتهای همایش حاصل نشد. با این زمینه به بحث "سازمان یابی از پایین" که یکی از مباحث اصلی بود می پردازیم.

شاید موضوعی که طی این سه روز بحث انگیز شد و تضادهایی را با خود به همراه آورد؛ موضع و انتظار عده ی کثیری از حضار به ایجاد نوعی از سازمان یابی، بنا نهادن پایه های آن و اعلام بیرونی آن بود و از طرف دیگر موضع و تمایل دسته دیگری که انجام این عمل را در این برهه ی زمانی صحیح ندانستند و یا اینکه اصلاً تمایلی برای ایجاد آن نداشتند. تقابل این دو دسته در مقاطعی به شکل بسیار حادی بروز کرد. بسیاری از بحث های

دیگر که تضادهایی را بین گروه ها و افراد مختلف دامن زد از این تضاد عمده نشأت می گرفت. این روند البته در طی 3 روز همایش دارای افت و خیزهای مختلفی بود.

در خاتمه نشست، برنامه ریزان و اداره کنندگان همایش اعلان کردند که وظیفه ی دیالوگ این بود که ضمن کنار هم قرار دادن نظرات مختلف، بستری برای آشنایی و ارتباط زنده فعالین فراهم کند تا راه رسیدن به الگوی مناسبی از سازمان یابی از پایین را هموار کند! ابراز این اظهار نظر از سوی آن ها در جمع بندی روز آخر باعث برآشفتگی بخشی فعال از خود برنامه ریزان و شرکت کنندگان (مخصوصاً شرکت کنندگان نشست پیشا برلین) شد که مخالف این نظر بودند. آن ها نظرشان این بود که در نشست پیشا برلین برای ایجاد ظرفی متحدانه در برلین قرار گذاشته شده بود. البته دلیل عدم ایجاد این ظرف فقط به تفاوت زیاد جهت گیری سیاسی شرکت کنندگان بر نمی گشت و سنگین نشدن کفه ترازوی بحث ها به سمت چپ و یا راست هم از دغدغه های دیگر اداره کنندگان همایش بود و دلایل دیگری که زیر مجموعه ی این دو قرار می گرفتند. بنابراین سیاست جمع شدن همه خطوط فکری- سیاسی برای هیچ و فقط و فقط تبادل نظر و آشنایی، بر اتخاذ سیاست متحد کننده از سوی یک یا تعدادی از خطوط فکری- سیاسی موجود به پیش برده شد. این امر با مصلحت عدم تلاشی جمع های جوانان که به زحمت دور هم جمع می شوند نیز تأکید شد، اما در خاتمه و در پرتو اعلام نظرات مختلف و بحث های فراوان میان حضار مخالف، موافق و برگزار کنندگان؛ پولاریزاسیون شدیدی حادث شد که به نظر ما مثبت بود.

بطور کلی گرایش فکری و سیاسی شرکت کنندگان در همایش برلین را می توان به چند دسته ی مهم زیر تقسیم کرد:

- گرایشی نیروهای چپ و کمونیست بودند که در همایش شرکت کرده و به دنبال ایجاد نوعی از سازمان یابی و یا حداقل ارائه مدل هایی برای آن بودند. این گرایش خود از گروه ها و افراد مختلف با نظرگاه های مختلف چپ تشکیل شده بود و به غیر از رفقای کمیته جوانان بلژیک رفقای سوند، ایتالیا و بخشاً آلمان و ... را شامل می شد. گروهی با نظرگاه کارگری، گروهی با نگاه جبهه متحد چپ، گروهی با نگاه چپ مکتب فرانکفورتی و گروهی متشکل و تعدادی بصورت منفرد. برخی دارای ارگان های تبلیغی و نشریه (مانند نشریه ی بذر و خیابان) و سایت برای نظرات خود و برخی نه. برخی دارای تجربه ی کار در داخل و خارج و برخی فقط در داخل یا فقط در خارج و نگاه تنوریک این رفقا به مباحث گوناگون مارکسیستی و انقلاب نیز با یکدیگر دارای فرق های اساسی یا جزئی بود. این موارد تفاوت های بین دسته ی نخست را به خوبی نشان می دهد.

- گرایش دیگر موجود در همایش، که شامل بخشی از اداره کنندگان همایش و بخشاً فعالین آلمان -خاصه شبکه جوانان ایرانی در برلین- می شد نیز گروهی بودند که تأکید بر مدل یا مدل هایی داشتند که در تمام سطوح و مراحل افقی باشد. نقطه ی عزیمت این رفقا و دوستان نفی مدل های قدیمی سازمان یابی و حزبی، ضد هیرارشی، ضد سلسله مراتب سلطه گرانه بود. دو جلوه ی ویژه این رفقا و دوستان این بود: ضدیت با هر مدل سازمانی و هر نوع ساختار گرایی و تأکید بر شبکه ای از عناصر (یا افراد) منفرد که همگان تصمیم گیرنده اند. باید خاطر نشان کرد که در بین این دوستان و رفقا نیز تفاوت های زیادی هم در عملکرد و هم در نگاه به فرم کار افقی وجود داشت. این تفاوت در برخوردهای این دوستان در مراحل مختلف همایش نسبت به نظرگاه های دیگر و مخالفان، اعمال هیرارشی از طرف آن ها در شرایط خاص یا عدم تمایل به آن خود را آشکار می کرد.

- گرایش دیگری نیز به صورت متشکل در همایش حاضر بود و دارای جهت گیری سیاسی اصلاح طلبی بود. این گرایش نیز با ارائه بحث های مشخص و ارائه ی الگوی سازمان یابی در همایش فعال بود. این گروه هم طیفی از فعالین پاریس، هلند و اتریش و ... را شامل می شدند.

- گرایشهای دیگری مانند آنارشیست ها⁽²⁾ و دوستان هلند به نام "شبکه جوانان پیشرو" و ... بودند. که بر اساس دوری و نزدیکی به گرایشهای فوق تعیین موضع می کردند. البته شبکه ی جوانان پیشرو در برگزاری و ادامه کاری دیالوگ نقش آغازگر و مؤثری داشتند.

گرایش اول -رفق‌ای چپ- با تعابیر تا حدی متفاوت و ارائه چند الگوی مشخص، سازمان یابی از پایین را تعریف کردند. این رفقا بطور کلی موافق ساختاری سازمانی با کارکردی فعال و فرم‌هایی جدید و متفاوت از ساختارهای گذشته بودند و در این رابطه ضعف‌ها و نقاط قوت مدل‌های گذشته و تجربه‌های تاریخی گذشته را نیز پایه‌ی برخی از تحلیل‌ها و مدل‌های خود قرار دادند. آن‌ها در روز سوم به خصوص تضادهای طرح‌های مدعیان سیستم شبکه‌ای و افقی را به بحث گذاشتند. به علاوه در روزهای اول و دوم همایش، برخی رفقا به ضرورت‌های سازمان یابی، واقعی بودن سازمان یابی از پایین، شفاف‌سازی گرایش‌های مختلف از دیدگاه‌های خود بر سازمان یابی، تعریف خودسازمان یابی و ... پرداختند. تأکید کمیته جوانان بلژیک این بود که بدون مشخص بودن جهت‌گیری سیاسی، ایجاد فرم‌های متفاوت نمی‌تواند راه‌گشا باشد. مسأله برای جمع ما در درجه‌ی اول محتوای نظری هر فرمی و جهت‌گیری سیاسی آن بود.

رفق‌ای گرایش اول (چپ) که افق‌نهایی خود را رسیدن به جهانی می‌داند که در آن به معنای واقعی هیرارشی طبقاتی و تبعیض (از هر نوعی) وجود ندارد و به عنوان کسانی که به صورت علمی مدعی مبارزه برای از بین بردن نابرابری‌ها هستند، سعی در تبیین این داشتند که در دنیایی که بر پایه‌ی تبعیض، نابرابری و هیرارشی (طبقاتی، جنسی، ملی، عقیدتی، مذهبی و ...) شکل گرفته، نفی هیرارشی فقط در فرم امکان‌پذیر نیست و سطحی و ساده‌انگارانه است. ولی این به معنای تأیید آنهم نیست و اختلاف عمده‌ی ما در تشخیص پایه‌های هیرارشی و راه کارهای در هم شکستن آن است. به نظر این گرایش فکری نفی تشکلی و وجود عناصر رهبری کننده -تحت هر نامی مانند کمیته هماهنگی، عناصر فعال، مسئول، اداره کننده و ... - که ناشی از تقسیم‌کاری و هیرارشی طبقاتی موجود در دنیاست، (در بهترین حالت) خود فریبی است. در دنیایی که همه چیز ما و حتی ساده‌ترین رفتارهای ما توسط بنگاه‌های فکری و رسانه‌ها سازمان دهی می‌شود، برای تمام اعمال ما برنامه ریزی می‌شود، تغییر این جریان نیاز به "خلاف جهت آب شنا کردن" دارد که فرم بخشی از آن است. باید خودمان سازمان ده عملکرد و فکرمان باشیم و با تشخیص نیازها، خودمان را سازمان دهی کنیم. نمی‌توان با رقیق کردن خواسته‌ها و یا تغییر ادبیات یا فرم، این تقسیم‌کاری مهم در دنیا را دور زد. اما اینکه این سازمان یابی می‌تواند شکلی غیر افقی یا به تعبیر گرایش دوم عمودی بگیرد، ناشی از شرایط مادی است که در تاریخ ریشه دارد. در جامعه‌ای که تفاوت بین انسان‌ها در زمینه‌های فکری بسیار است؛ نمی‌توان همه با هم برابر و یکسان فکر کنند و تصمیم بگیرند. در دنیایی که عده‌ای در آن فکر می‌کنند و عده‌ای کار یابی، نمی‌توان چشم‌ها را بر روی این نابرابری بزرگ بست و صرفاً با ایجاد فرمالیته‌ای نمادین این مناسبات را برهم زد. دقیقاً شرایط برگزاری همایش، مدیریت برنامه‌های آن و ابتکار عمل عده‌ی قلیلی و ... می‌تواند مثال‌هایی گویا باشند. برای تغییر این مناسبات (به اصطلاح بالا یا پایین سلسله مراتبی) و حل این تضادها نیاز به انقلابات متداوم اجتماعی است. متأسفانه در برلین امکان وارد شدن در این بحث محدود بود. گرایش چپ -حداقل رفق‌ای بلژیک بطور قطع- منکر یا مخالف روابط شبکه‌ای افقی نبودند و بیشتر بر محتوای سیاسی که هر فرم تشکیلاتی داراست، تأکید می‌کردند و خواهان شفافیت در این زمینه بودند.⁽³⁾

گرایش دوم از مدل‌هایی بحث کردند که افقی بودن آن و شبکه‌ای بودن آن را بر اساس اجماع عمومی و فرد فرد در نظر داشت و تا قانع شدن همه‌ی افراد، شروع یک پروژه را قبول نمی‌کرد! حتی در تشریح آن طرحی ارائه شد که در آن عده‌ای از افراد نقش فعال و عده‌ای نقش کمتر فعال و ... را دارند و پروژه‌ها با چرخش نیروهای فعال در پروژه‌ها و فعال شدن بیشتر سایرین، از غلطیدن به دامان هیرارشی نجات می‌یابد.⁽⁴⁾ این طرح از دید رفق‌ای گرایش اول نادرست بود. نه از بابت اینکه به ظاهر نشدنی است بلکه ادعای افقی بودن عناصر در آن نشدنی است. مسأله نشان دادن این برابری نیست مسأله حقیقت امر است که در چنین مجموعه‌ای برخی توانمند، برخی مجری و برخی همراه هستند. این مهم است که رفقا در این راستا تلاش می‌کنند ولی مهم‌تر این است که واقعیات زندگی در جامعه طبقاتی کدام اند. چون همین که جامعه طبقاتی است، همین که افراد دارای سطوح متفاوت دانش و آگاهی هستند، همین که برخی از افراد فعال و برخی کمتر فعال هستند (به هر دلیلی)؛ این تفاوتها (یا بذر نابرابری‌ها) در جامعه‌ی طبقاتی به راحتی به نابرابری‌های واقعی بدل می‌شوند. راه حل برای جلوگیری از این وضعیت چشم بستن بر واقعیت‌ها نیست. بلکه به وجود آوردن ساختاری است که نسبت به این تضادها آگاه باشد و فعالانه در جهت محدود کردن دائمی آن بکوشد. در نتیجه ضرورتاً در هر کار جدی ما نیاز به مرکزی هدایت کننده داریم. هر اسمی هم بر آن بگذاریم ماهیت آن فرقی نخواهد داشت. در واقع این امر، اداره -رهبری- هدایت و ... یک جریان است. تأکید رفق‌ای گرایش اول به خصوص رفق‌ای کمیته جوانان بلژیک بر این بود که به جای اتخاذ فرمی که محتوای اش با آن نامتناسب است باید محتوا و مضمونی را به میان آورد که فرم متناسب با آن بتواند به

بهترین شکل دیالکتیک نیروهای پیشرو و سایر نیروها را برقرار کند. شکاف تاریخی بین نیروهای فعال و کم فعال و غیرفعال (که نشست کم تعداد ما در برلین، در قیاس با حضور پرتعداد جوانان در دوره ی خیزش سال قبل نمونه ای از آن است) را فقط با اتخاذ فرم شبکه ای نمی توان پُر کرد بلکه با دیدن توأم سطح و عمق این شکاف، واقعیات مادی جامعه بشری، سطوح مختلف مبارزه، سوالات پیش روی جنبش، زمان و ... است که می توان شکاف موجود را در مبارزه ای پی گیر از بین برد. به عبارت دیگر، هدف باید کاهش فاصله افراد فعال و کمتر فعال باشد ولی القای این مورد مکانیکی یا مصنوعی نخواهد بود و باید دیالکتیک مبارزه ی نظری در آن جاری شود و در بستری که مادی باشد برنامه ریزی و تصمیم گیری کرد. باید با تکیه بر واقعیات طرح پیش گذاشت. به نظر رفقای گرایش اول، در هر فرمی که بخواهیم این افقی بودن در شبکه را اجرا کنیم، هیرارشی افراد توانمندتر، با دانش بالاتر و با تجربه تر و ... اعمال خواهد شد. پس بهتر است با آگاهی از این موضوع، آگاهانه طرحی را بریزیم که پروسه ی آگاهانه ی مبارزه با این هیرارشی را برای از بین بردن آن تولید و بازتولید کند. (نمونه ی این هیرارشی رابطه ی زن و مرد در این دنیا و ستم موجود در این رابطه است که با حرف و اتخاذ سبک زندگی خاص نمی توان آن را از بین برد حتی اگر خودت زن باشی! و فقط در پرتو شناخت این ستم و مبارزه ی آگاهانه با روابط اجتماعی که آن را تولید و بازتولید می کنند است که می توان در عمل نیز آن را از بین برد).

در بحث های سیاسی همایش موضوع دیگری نیز مورد جدل واقع شد. باز شدن این موضوع موجب روشن شدن بسیاری از گرایشات بود که تا قبل از طرح این موضوع ناروشن بودند. مسأله بر سر مرزبندی با جمهوری اسلامی و چه نوع مرزبندی بود. در جدل بر سر این موضوع با طرح ها و الگوهای رفقای مختلف، روشن شد که طیف چپ حاضر در همایش علاوه بر مرزبندی صریح با تمامی جناح های جمهوری اسلامی راه کار را در این ندیدند که برای حمایت از مبارزه ی مردم و جوانانی که برای حفظ اتحاد جنبش خود را سبز می نامند، باید سرخی در میان سبزه ها شد یا تشکیل جنبش رنگین کمان را داد یا از طرح "همه با هم" دنباله روی کرد. بلکه ارائه قطبی دیگر - هر چند کوچک و ضعیف- در برابر نیروهای ارتجاعی را لازم و مبرم ارزیابی کردند. بنابراین به ارائه الگویی با مرزبندی شفاف که جمع بر آن توافق کند اصرار داشتند. نیروهای طرفدار اصلاح طلبی نیز مانند همیشه حمایت خود از بخش اصلاح طلب حاکمیت را با طیف وسیع مردم گره زدند تا توجیه تئوری خود را مادی جلوه دهند. در این بحث یکی از افراد "منفرد" ضمن حمایت آشکار از موسوی و رهبری جریان سبز، به طور نامناسبی با رفقای چپ و به خصوص یکی از رفقای زن برخورد کرد.

طرح موضوع شفاف بودن از نظر سیاسی در برخورد به ماهیت ارتجاعی رهبران سبز یکی از مهمترین موضوعاتی بود که جمع را پولاریزه می کرد.

در ارتباط با این بحث یکی از دوستان هلندی طرح پیشنهادی چتر "طرح آمبرلا" را ارائه داد. این طرح در مرزبندی با اصلاح طلبان نامشخص بود. بنابراین یکی از رفقای چپ که خود نیز ارائه دهنده الگوی دیگری بود(نه در مخالفت با فرم طرح)، سؤال کرد که مرز آن با رهبری صنعت سبز کجاست که پاسخی برای آن وجود نداشت!

درس های برلین

به نظر ما مهمترین دستاورد همایش دیالوگ در برلین این بود که **نیروهای مختلف جایگاه واقعی خود را نشان دادند (از لحاظ اهداف سیاسی و منافع طبقاتی)**. در همایش برلین نیروهای راست شرکت کننده دقیقاً می دانستند که چه می خواهند و برای چه در آن جا حضور دارند. نیروهای چپ هم چه به صورت فردی و چه گروهی، به دنبال شکلی از سازمان یابی بودند. اما در این میان نیروهای شرکت کننده که وسط این دو طیف قرار داشتند نمی دانستند و یا شفاف نبودند. راست ها عملاً با حمایت صریح و تلویحی خود از بخش اصلاح طلب حاکمیت، اعلام موضع کردند و چپ ها نیز با مرزبندی آشکار با این رهبری جای خود را مشخص کردند و با این دو جهت گیری سیاسی متفاوت، فضای دیالوگ عملاً دو سویه شد. تأکید ما این است که این دستاورد برای جوانان فعال در جنبش فعلی در خارج از کشور بسیار بارز و تلقی می شود.

این مبارزه برای نیروهای چپ در حیطه ی عمل و از نظر پتانسیل نیروی انسانی مشخص کننده نیروهای قابل اتکا برای طرح های مختلف آینده بود. همچنین بیان کننده ی پتانسیل نیروهای دیگر برای همراهی چپ ها با آن ها در جریان ابتکار عمل های مبارزاتی شان نیز بود.

نکته ی دیگری که برای ما قابل بررسی بود، ارزیابی صحیح "کمیته ی جوانان بلژیک" از شرکت در این همایش بود. ما بدون اینکه در اهداف طرح ریزی شده برای این برنامه دعوت یا دخالت داده شویم، بنا به فراخوان عمومی دیالوگ، تشکیل جلسه دادیم و بر سر شرکت یا عدم شرکت در این همایش بحث کردیم. نتیجه ی بحث ما این بود که ضمن اهمیت قائل شدن و تمرکز بر محتوی این برنامه، جهت دخالت گری در امری سیاسی، جمعی و حضور در میان هم نسلان خودمان با پیام کمیته ی خودمان در قالب یک سخنرانی و مداخله سیاسی در پرسش و پاسخ ها با جهت گیری مارکسیستی و در جهت کمک به ارتقای جمع شرکت کنیم. (در این زمینه به سخنرانی ارائه شده از طرف کمیته ی دانشجویی بلژیک رجوع کنید.) این امر به ما کمک کرد که هم همفکران خود را پیدا کنیم و هم بدون خودسانسوری نظر و انتقادات خود را به جمع حاضر برسانیم و هم در انتقادات از بحث های خود، نکات زیادی را فرا بگیریم.

درس دیگر این بود که ایجاد فرم **ساختاری متفاوت** لزوماً نمی تواند بیان گر **محتوایی متفاوت** باشد. دیدن فرم جدید و بحث های رفقا و دوستان مختلف بر سر فرم های متفاوت برای ما دنیایی درس در برداشت. اما نکته ای که برجستگی اش بیشتر از مسأله فرم بود، محتوای سیاسی درون این فرم بود که با تعجب گرایشات دوم و سوم از بحث بر سر آن طفره می رفتند. جامعه ای تشنه ی سازمان یابی، جوانان فعال زیادی در خارج از کشور در تلاش برای یافتن روزنه ای برای اتحاد حول حداقل ها و یا حداکثرها و ... اما اتخاذ فرم هایی چون شبکه های افقی به ما یادآور این موضوع شد که بدون محتوای سیاسی صحیح، اتخاذ انواع فرم ها می تواند بی نتیجه باشد و حتی پراکنده کننده نیروهای خواهان مبارزه ی جدی و سازمان یابی در راستای آن. کما اینکه در برلین این اتفاق بخشاً افتاد و باعث دلزدگی بخش نه چندان کوچکی از شرکت کنندگان شد. بدون مشخص کردن محتوا و مضمون مبارزه ی سیاسی، ردیف کردن فرم های متنوع فقط هرز برنده ی انرژی مردم و به خصوص جوانانی است که خواهان تغییراند. این تجربه حداقل در یک سال و نیمه ی پیش بارها از طرف تشکلات و شبکه های مختلف تکرار شده و همان طور که در داخل هم طرح گسترش شبکه های اجتماعی در محیط خانواده از طرف رهبری سبز نیز رادیکالیسم مبارزات مردم را تحلیل برد.

نتیجه دیگر جمع ما این بود که صرفاً ادعای «سازمان یابی از پایین برای پایان دادن به بازتولید چرخه های سلطه» نیست که سلطه را متوقف می کند یا خاتمه می دهد. همین که برنامه ریزی ها و جمع بندی ها خارج از فضای جمعی پیش برده شد و به جمع اعلام می گردید، همین که جلسات برگزار کنندگان خارج از فضای جمعی دنبال می شد، همین که جمعی بنا به روایت خود از سازمان یابی، آن را برای کل مجموعه ترجمه می کند و موارد دیگر نمونه های کوچکی هستند مبنی بر اینکه برای رهایی از بازتولید چرخه های سلطه، تغییر عنصر ذهنی به عبارت دیگر خط مشی هدایت کننده تا چه حد ضروری است.

در یک نظر کلی باید این سوال مشخص و مهم را طرح کرد که چرا دیالوگ علی رغم تلاش خالصانه ی بسیاری از رفقا و دوستان، و همراهی و هم نشینی گرایشات مختلف به اهداف اصلی مطرح شده در فراخوانش نرسید؟ چرا به بزرگترین مطالبه ی جمع حاضر در برلین یعنی "نوعی از سازمان یابی از پایین" نرسید و یا نمی توانست برسد؟ به نظر ما نکته در این جاست که اداره ی همایش برلین و هماهنگی بحث ها و ... آن با جریان فکری میانه و خنثی پیش برده شد. برای همین برای برخی نیروهای غایب در برلین نیز جدی گرفته نشد و وارد دیالوگ نشدند. با اتخاذ سیاست های خنثی یا وسط گرفتن نمی توان به مرزبندی ها با دشمن و نیروهای ضدمردمی و همراهی و نزدیکی با منافع بخش عظیم مردمی که تحت ستم هستند، دست یافت. در دنیای امروز با سیاست های خنثی و شفاف نکردن هویت ها (سیاسی) نمی توان کاری انجام داد؛ بویژه کار جدی. بالاخره در جایی از این مبارزه و تلاش باید مشخص کنیم هم راهان و هم دستان واقعی ما برای در هم شکستن "بازتولید چرخه های سلطه" چه کسانی هستند. ادعای سازمان یابی از پایین باید با رویکرد، اهداف، نقشه ها، منافع و ابتکار عمل و ... از پایین به پیش برده شود اگر سر به بالا داشته باشیم هیچ کدام از این فاکتورها را در پایین نخواهیم دید. نگاه هم زمان به بالا و پایین هم نتیجه ای جز گجی، بی عملی، ناامیدی و از دست دادن نیروهای واقعی در بر نخواهد داشت (اتفاقی

تحت رهبری جریان سبز در جنبش سال گذشته روی داد). این سیاست خنثی در برلین (در بهترین حالت به عنوان بهترین و صادقانه ترین راه کار) از طرف نیروهای میانه ماهیت واقعی مبارزه را زیر سؤال می برد. ما -چپ ها- و جوانان فعال خارج از کشور باید به فکر راه کاری باشیم که بتواند این مرزبندی را با شفافیت هرچه بیشتری برای خودمان و سایر جوانان مشخص کنیم. در جایی که نیروهای صاحب قدرت و نیروهای سلطه گر اساس کارشان فریب جامعه و نسبیان حافظه ی جمعی مردم است، نقش نیروهای آگاه برای ارائه ی طرحی دیگر با متدی دیگر ضروری است. حقیقت قدرتمند است و از این رو همیشه مدافعتش باید با شفافیت آن را ارائه دهند تا فراگیر شود.

مورد آخر را نیز باید رفیقانه ذکر کرد. از نظر ما با توجه به تمام کاستی های تکنیکی، لجستیکی و برنامه ریزی در طول سه روز همایش، اما برگزاری و اداره ی این همایش کاری بسیار دشوار بود که شبکه ی جوانان برلین و سایر عزیزانی که در بخش های مختلف مسوولیت برگزاری را داشتند سنگ تمام گذاشتند. دوستان هلندی "شبکه جوانان پیشرو" منفردینی که ماه ها برای برگزاری این همایش تدارک دیده بودند توانستند فضای مناسبی را برای پیشبرد بحث ها در محل همایش و در حاشیه ی آن فراهم کنند. در شرایطی که گرایشات فکری مختلف در کنار هم قرار گرفته و مشغول بحث و جدل بودند، ایجاد فضای صمیمی و جو فعال بین جوانان شرکت کننده آسان نبود، ولی این عزیزان توانستند در حد توان آن را پیش ببرند.

یادداشتها

(1) <https://sites.google.com/site/youthdialog/>

(2) گرایش آنارشویست که توسط دو رفیق از آلمان نمایندگی می شد چند بحث خاص را ارائه داد. یکی از بحث های آن ها بر سر چیدمان و نوع سالن انتخاب شده برای همایش بود. سالن مناسب سخنرانی و تدریس در دانشگاه بود نه برای بحث و جدل و به اصطلاح کنفرانسی! خُب رفقای آنارشویست هم برای این موضع به عنوان یک ضعف دلایل مهمی آوردند. از جمله احساسی که بین حاضرین و سخنرانان ایجاد می کند و هیرارشی سخنران بر سایرین اعمال می شود. البته بحث های دیگر آن ها در مورد سازماندهی بیشتر بر این مورد متمرکز بود که هیچ نوع سازمانی نباید شکل بگیرد. کلمه ی سازمان برای آن ها مشکل نظری داشت. آن ها نیز عملاً وجود تفاوت های مادی بین انسان ها را فقط با اتحاد فردی در برابر سیستم ستمگر توجیه می کردند، اما در مقطعی، خود یکی از این رفقا از منظر بالاتر به جمع برخورد کرد. وی به خاطر عدم جمع بندی در زمان تعیین شده اجازه نداشت بیشتر حرف بزند (علیرغم همکاری صمیمانه مجری برنامه و یکسان بودن شرایط برای همه حضار) و بنابراین کل جمع را تهدید به خروج از همایش کرد!

(3)

<https://sites.google.com/site/youthdialog/berlin/1day#TOC----->

<https://sites.google.com/site/youthdialog/berlin/2day#TOC-----1>

(4) اشاره به طرح رفقای شبکه جوانان برلین دارد.

سخنی با همراهان

دانستن این که چه می‌خواهی اولین گام رسیدن به آن چیز است.

برگزاری همایش پیش روی، در وهله ی اول نشان از ضرورتی پایه ای، پیش روی نیروی بالقوه ی جوانان و دانشجویان خارج از کشور دارد. نیرویی که پس از خیزش اخیر در ایران و بالا رفتن تمایل و آگاهی جوانان برای دخالت گری سیاسی با کوله باری از تجارب مبارزاتی موفق و ناموفق، نه توقف که تأمل را پیشه کرده است. بخش پیشروی جوانان در جنبش اخیر نیز، چه در داخل و چه خارج از کشور در پی تأمل و جمع بندی عمیق تر و پایه ای تر برای دست زدن به حرکاتی حساب شده تر است تا هم به نیاز امروز برای سازمان یابی پاسخ گوید و هم به نیاز فردا برای تبیین و توضیح و ترسیم افق ها و چشم اندازهای مورد نیاز پیش روی. در این فضا دیدن فراخوانی که فرا می خواندمان: «آنانی که نمی خواهند به زیستن در فاجعه خو کنند همواره جویای راه هایی هستند که امیدها و تلاش های خود برای بازسازی جامعه را در بسترهای جمعی سامان دهند.» امید می آفریند که در راه «بازنگری دقیق گذشته و ترسیم چشم انداز نوین برای هستی و کنش خود در آینده» همراهانمان را بیابیم.

فراخوانی که بی پروا فرا می خواندمان تا ایده هایمان را برای ارتقای یک گفت و گو «برای گشایش و تجربه ی عرصه ی جدیدی در فضای سیاسی پیش روی ما» را بی پروا در اختیار جمع قرار دهیم. ما هم بر آن شدیم تا به زعم خودمان به عنوان بخشی از جنبش جوانان ایران - چه در داخل و یا خارج از کشور - وظیفه ی خود را به انجام برسانیم و با بیان چکیده ای از ماحصل تجربه ی مبارزه و تلاش چندین ساله مان برای تغییر رادیکال و انقلابی در عرصه های مختلف از طرف «کمیته جوانان - بلژیک» در «دستیابی به راه کارهای بدیلی که افق های دیگری را بگشایند» همراه شویم. این متن کوتاه که در زمانی کوتاه تهیه شده، فشرده ای است از مهم ترین نکاتی که موظفیم با شما همراهان در میان بگذاریم.

ما هم چون شما همراهان، معتقدیم که برای دستیابی به جمع بندی و راه کار همه جانبه، نیاز به یک بررسی همه جانبه و علمی است، تا حتی اگر در یک اتحاد عمل نمی توانیم هدف غایی و از پیش تعیین شده ای برای جمع داشته باشیم، اما بتوانیم جهت گیری روشن و درستی را اتخاذ کنیم؛ و مجالی بگذاریم که همراه با تکامل مبارزه ی مشترکمان اهدافمان نیز تکامل یابد. تنها با شفاف سازی فضای بحث و تعریف روشن چارچوب ها و جهت گیری صحیح است که می توان به یک اتحاد بادوام و پایدار امید داشت. «این راه ها اگر چه اغلب به دشواری یافت می شوند و گاه نیز به بیراهه و ناکامی می انجامند» اما در نهایت در همان چارچوبه و جهت گیری صحیح قابل بررسی و ارتقا

خواهند بود. بر این اساس تأکید ما بر روی شفاف سازی محتوا از این بابت است که سازمان یابی به هر شکل و فرمی نمی تواند مانع از بروز محتوای ناصحیح باشد. فرم ها کمک می کنند که محتوای صحیح شکل بگیرد. بنابراین برخلاف رئوس و تمرکز مباحث همایش پیش رو، تأکید ما بر روی شفاف سازی محتوا و جهت گیری منتج از آن است که خود می تواند بهترین راهنمای عمل برای به دست آوردن الگوی سازمان یابی باشد و مطمئناً این پروسه را تسهیل خواهد نمود.

به کدامین گفت و گو فراخوانده شدیم؟ در روشنایی به گفتگو بنشینیم!

شفاف سازی در عرصه های مختلف باعث می شود تا جهت گیری صحیح مشخص شود و میزان اتحاد افراد برای عمل مشترک در راستای تعیین شده، شاخصی باشد برای تعیین شکل و فرم سازمان یابی مناسب آن؛ و هم چنین برای ایجاد یک سطح اتحاد بالاتر، وسیع تر و پایدارتر.

بنابراین تلاش برای سازمان یابی در اشکال کهن یا نوین، در هر فرم و شکلی (متمرکز، شبکه ای، حزبی، سازمانی، محلی، اتحاد از بالا، اتحاد از پایین، تشکل، اتحادیه، کمیته، محلی، فرامحلی و ...) بر اساس سطح و میزان اتحاد افراد درگیر در آن معنا پیدا می کند. به عنوان مثال سطح اتحاد سیاسی جوانان درگیر در این گفت و گو آن قدر بالا نیست که فرم های تکامل یافته تری مناسب آن باشد. اما این جمع نیز به میزان سطح اتحاد افراد درگیر در آن نیاز به فرم های ابتدایی تری برای سازمان یابی دارد. بنابراین در وهله اول برای تشخیص میزان این اتحاد و حتی بالا بردن آن نیاز به شفاف سازی سیاسی است؛ در همین راستا می توان ابتدا به فراخوان این گفت و گو رجوع کرد. (با در نظر گرفتن همه ی شرایط و محدودیت های موجود)

آن چه در فراخوان های پیشین دیالوگ دیده می شود این است که در عین تلاش برای حفظ جانب داری بدیهی "مبارزات مردمی برای پایان دادن به بازتولید چرخه های سلطه"، اما در دعوت به عمل سیاسی جمعی، مصلحانه نوعی خنثی نگری تبلیغ می شود (آگاهانه یا ناآگاهانه؟!) که با تحقق اهداف بیان شده هم خوانی ندارد. این درست مثل این است که به مردمی که در خیزش اخیر شرکت داشتند فراخوان می دادیم که بدون جهت گیری قبلی و خنثی به خیابان بیایید!!! از آن ها می خواستیم که به خیرخواهان و دشمنان (چه در صف مقابلان و چه در میان صفوفشان) برخورد مشابه داشته باشید!!! به دشمنان گذشته و "دوستان؟! " امروزتان خنثی نگاه کنید!!!

نتیجه ی این خنثی نگری هر چه باشد به نفع مردم نخواهد بود. اگر ما در پی دامن زدن به گفت و گویی هستیم که می خواهد راه گشای جنبش مردم باشد نمی توانیم یارانمان را به چنین گفت و گویی فرا بخوانیم.

منظور این نیست که برای شرکت افراد در گفت و گوهایمان دست به برخورد حذفی بزنیم و یا عرصه را برای شرکت افراد تنگ کنیم. خیر! منظور این است که با مشخص کردن چارچوبه ی روشنی که در آن منافع مردم و جنبش مردم در رأس قرار دارد، فضا را به درستی تعریف کنیم که شرکت کنندگان بدانند که در چه فضایی و در چه

راستایی وارد بحث شده اند؛ و در این روشنایی به چارچوبه های اتحاد و حتی افتراق خود آگاه باشند. خصوصاً برای جوانانی که به حق مدعی اند که نمایندگان آینده هستند و با جسارت این وظیفه را آگاهانه پذیرفته اند تا پای در راه بگذارند و مسؤلیت پیش روی و یا اشتباهات شان را بپذیرند؛ ضرورت این جهت گیری و شفاف سازی چندین برابر نمود پیدا می کند. وقتی عده ای مدعی تغییر روند فعلی به سمت افق های نوین اند و مدعی باز کردن عرصه ی جدیدی از فعالیت سیاسی، لزوم توضیح این تفاوت ها و مرزبندی ها و استدلالات مان برای این ادعاها بیش از پیش خود نمایی می کند. کدام جهت گیری نوین سیاسی است که ما را به این افق های نوین رهنمون است؟! اگر ما با در نظر گرفتن تکثر تمام نظرات موجود در بین جوانان که خود نمود و بازتابی از جامعه ی بزرگ تر ماست، نتوانیم جهت گیری و خطوط تمایزمان با نیروهای سیاسی و ایده های رایج موجود در جامعه ی فعلی را توضیح دهیم، ادعای سازمان یابی نوین مان چیزی نخواهد بود جز رختی جدید بر هبیتی کهن. جمع ما نمی تواند داعیه دار آینده باشد ولی در شرایطی که جنبش مردم نیاز به یک جهت گیری روشن و واضح برای برون رفت از این اُفت مبارزاتی دارد از نقطه ی صفر به اوضاع نگاه کند. در شرایطی که «سیل سیال مردم با تمام جان فشانی ها هنوز سد اختناق، ستم و سرکوب را در هم نشکسته است» مگر می توان در کنار مردم ایستاد و جان فشانی های شان را ستود اما از سرکوب گران امروز و دیروز سخنی به میان نیاورد. مگر می توان از ستم سخن گفت و با ستم گران مرزبندی نکرد. مگر می توان از اختناق صحبت کرد و از بانیان و منفعت طلبان تیری نجست و مگر می توان از اُفت جنبش مردم صحبت کرد و فقط از سرکوب گران سخن به میان آورد و سردمداران سبزپوش تحریف آن مبارزات را نادیده گرفت. با در نظر گرفتن تمام این تجربیات است که نمی توان بدون روشن کردن جهت به راه افتاد. هر ابهام و ناروشتی ای در بیان راه و اهدافمان فضایی است برای نفوذ ایده های فرصت طلبانه و مزورانه.

یک نکته ی قابل تعمق در پرائنتز: در طی مبارزات این سال ها و خصوصاً در جنبش اخیر، خواست شفاف سازی سیاسی دایماً از سوی ما (جوانان رادیکال) و بخش هایی از اپوزسیون مطرح می شد. حداقل این بود که ما معتقد بودیم نیروهایی که در لُفاه سخن می گویند (از دو طرف دهانشان صحبت می کنند) قابل اعتماد نیستند. با طرح این خواسته از طرف بسیاری از بخش های "اپوزسیون" که اتفاقاً تجربه ی اعتماد به ناروشتی های خمینی را هم داشتند، متهم به تفرقه افکنی می شدیم. هنوز این سؤال بی پاسخ باقی است که این چه اتحادی است که با روشن شدن حقیقت و با روشن شدن منافع و اهداف افراد در آن تفرقه ایجاد می شود؟

برای چه به گفت و گو نشستیم؟

مبارزه را برای برهم زدن شرایط موجود ادامه خواهیم داد!

خارج از اراده و علاقه ی ما در جامعه ی ما کسانی هستند که منافعشان در حفظ شرایط موجود است. ما اگر مدعی سازمان یابی از پایین برای برهم زدن شرایط موجود هستیم، نمی توانیم از نقطه نظری خنثی اوضاع را بررسی کنیم و خط روشن بین مدافعان شرایط موجود و مخالفانش را نادیده بگیریم. مسلماً ما در حال مبارزه بر علیه

کسانی هستیم که در حفظ شرایط موجود منفعت دارند و در نقطه‌ی آغاز این مبارزه و ادامه‌ی آن، ما با این نیروها زاویه خواهیم داشت و مسلماً آن‌ها از مبارزات ما خشنود نخواهند بود. مسلماً منظور از نیروها، فقط نیروهای سازمان یافته‌ی دولت موجود نیست بلکه طیف وسیعی از طبقات حاکمه‌ی در قدرت تا بخش‌هایی از طبقات میانی، روشن فکران و نظریه پردازان و حتی مردم عادی که به غلط و بدون اطلاع از منافع واقعی خودشان با این نیروها سمت گیری دارند را شامل می‌شود. بنابراین انتظار ایجاد اتحادی که همه در آن راضی و خشنود باشند، حتی کسانی که "ظاهراً" در بخش‌هایی از مبارزه با ما و اهداف مان فصل مشترک دارند، صحیح نیست. این جاست که پاسخ گویی به چند سؤال ساده اما حیاتی ضروری است:

- آیا ما می‌خواهیم به شکل گیری یک جنبش سیاسی و ضد رژیم رادیکال جوانان کمک کنیم؟
- آیا ما می‌توانیم با کسانی که تا دیروز در قدرت سهیم بودند و امروز از آن جدا شده اند ولی همان اهداف را دنبال می‌کنند هم راه بشویم؟ اگر آری پس چگونه خودمان را ضد قدرت‌ها می‌نامیم و برای چه چیز نوینی مبارزه می‌کنیم؟
- ما خود را نماینده و یا سخن گوی کدام بخش از جامعه می‌بینیم؟
- چرا مردم در خیزش سال گذشته نتوانستند به پیش روی ادامه دهند؟ آیا مردم برای ادامه‌ی مبارزاتشان نیاز به آگاهی و سازمان یابی ندارند؟
- برخورد ما با قدرت‌های غربی و جهانی که بر اساس منافع خودشان گاهی با جمهوری اسلامی و بخشاً با مبارزات مردم سمت گیری می‌کنند، چه باید باشد؟

پاسخ گویی به این سؤالات ساده اما ضروری است که می‌تواند جهت حرکت ما را روشن نماید. هرچند فرصت پرداختن به کلیه‌ی این سؤالات کلیدی در این مجال نیست؛ اما بدون پاسخ روشن به این سؤالات هم، نه می‌توان ادعای مبارزه با قدرت‌ها را داشت و نه می‌توان دم از استقلال زد. اگر مبارزه با کلیت جمهوری اسلامی را مد نظر داشته باشیم و آن را بدیهی بدانیم، در کنار آن نیروهای بینابینی زیادی هم وجود دارند که در طی مبارزات مان ممکن است به هر دلیلی خود را در کنار صف و منافع مردم قرار دهند، برخورد ما به عنوان بخش جوان و پیشروی جنبش مردم می‌تواند تعیین کننده باشد. آن جا که باید دشمن دشمن خود را دوست مپنداریم، چون دوستی‌ها و دشمنی‌های سیاسی را در نهایت منافع اقتصادی-سیاسی و بهره‌وری از سهام قدرت تعیین می‌کند. آن جاست که باید منافع مردم را آگاهانه در رأس قرار دهیم و بر اساس آن دوستی‌ها و دشمنی‌ها را معنا کنیم. آن چه واضح است برای دست یابی به افقی نوین و تغییر شرایط موجود نمی‌توان به هیچ یک از قدرت‌های ارتجاعی تکیه کرد و در این گسست و مرزبندی سیاسی با قدرت‌ها و اتحاد و سمت گیری با منافع مردم است که استقلال یک جنبش و استقلال یک سازمان یا تشکل یا ... معنی پیدا می‌کند. البته این استقلال در هر دو بُعد سیاسی و اقتصادی معنا می‌یابد که به بخش اقتصادی آن به وضوح در فراخوان پرداخته شده است. با این تعاریف، تشکل - یا... مستقل به این معناست که از کلیه‌ی دولت‌ها، نهادها و احزاب دولتی و نهادهای بین المللی وابسته به قدرت‌های جهانی مستقل است. هم چنین به این معنا که علی‌رغم همبستگی با همه‌ی سازمان‌ها، احزاب سیاسی و جنبش‌هایی که علیه ارتجاع و امپریالیسم

مبارزه می کنند، تشکیلاتی مستقل از همه ی آن هاست و جهت گیری ها و برنامه های آن توسط اراده ی جمعی اعضایش تعیین می شود.

به کدامین راه پای می گذاریم؟

ما می توانیم چاشنی باروت جنبش جوانان باشیم!

تجربه ی سال ها مبارزه ی مردم در ایران و جهان ضرورت استقلالی جنبش ها و سازمان های مردمی را پیش روی ما قرار داده است. عدم وجود آلترناتیو سیاسی مردمی و متشکل در خیزش اخیر، ضرورت تعریف و معرفی یک آلترناتیو واقعی و خارج از چارچوب جمهوری اسلامی را در مقابل مان قرار داده است. تجربه ی اوج گیری مبارزات مردمی طی خیزش سال گذشته و اُفت مبارزات آنان و حضور بخشی از حاکمیت از قدرت رانده شده در صفوف مردم، بهره وری از قدرت سیاسی و تشکیلاتی این بخش در سوءاستفاده و کانالیزه کردن مبارزات مردم، ضرورت مرزبندی با تمام بخش های حاکمیت را پیش روی مان قرار داده است.

این شرایط سیاسی و سکون جنبش مردم، امروز بیش تر از هر زمان دیگری ما را با این ضرورت مواجه کرده که برای ادامه ی مبارزه و دامن زدن به خیزش های مردمی، جوانان باید دوباره به عنوان نیروی پیشرو به میدان عمل وارد شوند؛ و با یک مرزبندی روشن با کلیت نظام موجود به عنوان بخش آگاه در صف مقدم مبارزات قرار گیرند؛ خصوصاً در شرایطی که اُفت مبارزات خیابانی ممکن است به فضای یأس منجر شود و یا آینده ای مبهم و دست نیافتنی را در برابر جنبش بنمایاند، آن هم پس از یک دوره مبارزات قهرمانانه ی مردم که باز هم بخشی از حاصل آن به حساب جناحی از حاکمیت رفته است. در این شرایط است که ترسیم افق های نوین و روشن کردن راه های دست یابی به آن از وظایف نیروی پیشرو است؛ که در این میان می توان به نیروی جوانان و دانشجویان خارج از کشور به عنوان یک نقطه ی قوت اتکا کرد. هم به دلیل امکان سازمان یابی علنی و گسترده، هم به دلیل تلاقی تجربه ی فعالیت های پیشین و حضور فعالین جنبش که جدیداً از کشور خارج شده اند و هم دستیابی رسانه ای و ... و فرصت تأمل و هم اندیشی برای عمل مشترک. اما برای دست زدن به سازمان یابی نوین، طرح حداقل خواسته های پایه ای و واقعی جنبش ضروری است. خواسته هایی که راه را برای ایجاد جامعه ای عاری از ستم و استعمار باز کند و بر آگاهی همگان از معیارهای یک جامعه ی واقعاً آزاد و نوین بی افزاید. خواسته هایی چون:

- جدایی دین از دولت
- دفاع از هر شکل از مبارزات مردم
- طرح مطالبات و حقوق زنان برای آزادی و برابری و دفاع از جنبش زنان
- دفاع از حقوق اقلیت ها: بی دینان، اقلیت های مذهبی، دگرباشان جنسی و ...
- مرزبندی با کلیه ی قدرت های ارتجاعی و امپریالیستی
- دفاع از مبارزات کلیه ی ملیت ها علیه ستم ملی

یک نکته ی قابل توجه در پرائتیز: تجربه ی به میدان آمدن نیروهای مختلف اجتماعی به ویژه نقش اثرگذار و انکارناپذیر زنان در خیزش اخیر و نقش محوری سرکوب زنان در بقای جمهوری اسلامی، ضرورت و اهمیت پرداختن به مسأله ی ستم بر زنان و حضور آگاهانه ی زنان به شکل کمی و کیفی در تعیین استراتژی ها و تاکتیک های آتی را در برابرمان قرار داده است.

چگونه پای در راه بگذاریم؟

با به راه انداختن بحث های رفیقانه به جوشش فکری دامن زنیم!

یکی از دلایل افول مبارزات خیابانی مردم در دوره ی اخیر و عدم حرکت نقشه مند مردم، عدم وجود تشکیلات مردمی با جهت گیری سیاسی مشخص منافع آنان است که باعث شد نیروی کمی و کیفی بالای آنان نتواند در مقابل تشکیلات قدرت مند دولتی و تشکیلات سیاسی جناح اصلاح طلب در میان شان در جهت منافع خود مبارزه را گسترش دهند.

هر جنبشی هم دارای افراد سازمان یافته و هدف مند است و هم بخش سازمان نیافته، که مجموعه ی افراد سازمان یافته و هدف مند، هسته ی مرکزی آن را تشکیل می دهند و می توانند نیروهای وسیعی را به این سو و آن سو رهبری کنند. اگر این افراد واقعاً خواستار دگرگونی باشند، تلاش می کنند لایه های بیش تری از مردم را نسبت به اهداف خود و راه رسیدن به آن آگاه و سازماندهی کنند. این در حالی است که در حین مبارزه ی هدف مند خود می کوشند دایماً از مبارزه ی مردم و ابتکارات شان بیاموزند و خود را هم تکامل دهند.

برای دست یابی به شکلی از فعالیت دمکراتیک که راه را برای ارتقای جنبش و اوج گیری مجدد آن می گشاید و ضمن بالا بردن آگاهی مردم و فعالین، خود نیز از ابتکارات آنان می آموزد و راه تکامل را می پیماید؛ باید به فعالیت در فضایی دامن زد که جوانان با تفکرهای گوناگون و بینش های اجتماعی متفاوت می توانند در آن گرد آیند و در عین حفظ گرایشات خود مبارزه ای مشترک را به پیش برند. در فضای سرزنده و شاداب به برخورد عقاید و نظرات گوناگون بپردازند و این امر را در خدمت پیش برد قاطعانه تر، آگاهانه تر و وسیع تر مبارزات مشترک خود قرار دهند.

گریزی به یک تجربه

کمیته دانشجویی یا کمیته جوانان – بلژیک در آینه

هرچند در این مجال امکان بازخوانی و جمع بندی کامل از تجربه ی خودمان در "کمیته جوانان – بلژیک" را نداریم، اما به عنوان بخشی که از سال 2007 دست به فعالیت متشکل بر پایه ی نیروی جوانان زده و شاید جزو اولین تشکلات سازمان یافته ی جوانان در دور جدید فعالیت های جوانان خارج از کشور بوده است، لازم می بینیم که

حداقل از جهت گیری سیاسی و فعالیت مستقل خودمان خصوصاً در دوره ی خیزش اخیر به عنوان تجربه ای که آن را مثبت ارزیابی می کنیم، صحبت و دفاع کنیم. ما که این کمیته را در راستای فعالیت های پیشین مان در ایران و در ابتدا برای حمایت از جنبش دانشجویی ایران تحت نام "کمیته دانشجویی - بلژیک" سازمان داده بودیم؛ تجربیات مثبت و منفی و نوین زیادی طی این سال ها از سر گذراندیم که یکی از آن ها که شاید باز هم اولین تجربه ی اتحاد تشکلات و شبکه های جوانان خارج از کشور در این دوره باشد؛ تجربه ی همکاری مان در "کمیته جوانان ایرانی در اروپا" بود. تجربه ای که در کنار "کانون 67 - آلمان" و "جوانان ایرانی آزاد - پاریس" به اتحاد و فعالیت های مثبتی منتهی شد که کاستی های خودش را هم داشت. ولی در مورد دلایل عدم ادامه کاری آن احتمالاً نظرات متفاوتی بین فعالین آن وجود دارد که تا به حال مکتوب و بازخوانی نشده است؛ اما علاوه بر کم تجربگی ما در پیش برد یک تجربه ی نوین، از نظر ما یکی از مهم ترین دلایل آن عدم شفاف سازی سیاسی جهت گیری ما و نپرداختن به نقاط افتراق مان تحت نام و با هدف حفظ اتحادمان؛ و پای فشاری بیش از اندازه به روی فرم های سازمان یابی بود نه چارچوبه های سیاسی؛ که به هر حال امیدواریم که در مجال همایش پیش روی، جمعاً به بازخوانی آن تجربه نیز بپردازیم.

اما مهم ترین نقطه ی اثرگذار کمیته ی ما زمانی بود که هم زمان با اوج گیری مبارزات در ایران و افزایش خطر کانالیزه شدن آن به وسیله ی نیروهای فرصت طلب ما به عنوان یک کمیته ی کوچک، جوان و مستقل آماج خود را کشیدن یک خط روشن بین منافع مبارزات مردم و منافع مقابلش قرار دادیم. بدون ترس از ایزوله شدن یا انحلال طلب و تفرقه انداز خوانده شدن سعی کردیم پایگاهی باشیم برای اعلام و دفاع از منافع مردم، حتی اگر اکثریت در مقابل آن ایستاده اند. در نهایت هم توانستیم با نیروی اندک اما مصمم خودمان به خوبی به پولاریزه شدن صف سیاسی سودجویان و فرصت طلبان از صف مبارزین واقعی کمک کنیم. بدون بزرگ نمایی، ما حتی بازخورد حرکات رادیکال خودمان را از داخل ایران هم دریافت کردیم. نمونه ی بارز آن برخورد قاطع ما با محتوای صحبت و تحریفات "ابراهیم نبوی" درباره ی کشتار دهه ی 60 و سال 67 بود. در تمام مبارزات جاری سعی کردیم همواره روشنی سیاسی خود را به دور از پراگماتیسم، سکتاریسم و دگماتیسم حفظ کنیم. چون معتقد بودیم که در فضای ناروشنی که منافع ائتلاف مختلف هم پوشانی می کنند باید ما وظیفه ی روشن گری را به عهده بگیریم. اما تأکید ما از بسیاری جهات اهمیت داشت:

- پولاریزه کردن نیروها، نه تفرقه افکنی (چون دقیقاً ما تمام این فعالیت ها را با انرژی تمام برای متحد کردن صفوف مردم انجام می دادیم)

- به علت جوان بودن توانستیم انرژی خود را به نسل پیش از خودمان نیز انتقال دهیم.

- در میدان عمل استقلال سیاسی خود را در مقابل همه ی فشارهای موجود برای تحریف و کنترل فعالیت مان را حفظ کردیم، چه در مقابل نیروهای فرصت طلب ایرانی و غیر ایرانی و چه در مقابل پدرخوانده های اپوزسیون.

- توانستیم بدیلی باشیم برای انتخاب نیروهایی که اجباراً متهم به انتخاب بین بد و بدتر بودند.

- بدون پرده پوشی از هویت خودمان و ایده های انقلابی مان سعی کردیم، خواسته های جنبش مردم را به صورت پایه ای بیان کنیم. چون به نظر ما حداقل نیاز یک مبارزه و جنبش دمکراتیک این است که نیروهای درگیر در آن

هویت و اهداف خود را صراحتاً بیان کنند، نه این که با اضمحلال خودشان باعث سردرگمی مردم و سودجویی فرصت طلبان شوند.

- با وجود نظرگاه ها و جدل های سیاسی مختلف و قابل تعمق در مورد چگونگی اتحاد بیش تر و همراهی با جنبش سبز (که هر کسی آن را به زعم خود و در راستای منافع خود تعریف می کرد)، نه خواستیم سرخی در میان سبزها باشیم، نه خواستیم با حضورمان در رنگین کمان جنبش سرخی اش را بی افزایشیم؛ و نه خواستیم با حضورمان سبز را سرخ کنیم، قاطعانه به عنوان کوچک ترین و بی امکانات ترین تشکلات خواستیم که چارچوبه ها را تغییر دهیم، چون چارچوبه های موجود جنبش جایی برای دفاع از منافع مردم نیست. ولی ماندیم تا با حضورمان آگاهانه به آگاهی و سازماندهی مردم برای منافع شان یاری دهیم.

آن چه از جمع بندی تلاش ما در این دوره آورده شد مسلماً بیان نقاط مثبت آن بود که به زعم ما برجسته تر بوده است. مسلماً ما نیز اشتباهات، کم تجربه گی و شبیهاتی داشتیم که آن ها نیز محل تأملند. اما در این چکیده به آن چه توانست یک نیروی جوان (به لحاظ سنی و تجربی)، کوچک، بی امکانات (و حتی نه کم امکانات) و ... را اثرگذار، توانا و قابل اتکا کند، پرداختیم تا شاید چراغی هر چند کوچک بی افکنیم به راه دشوار پیش روی مان.

یک انتقاد رفیقانه در حاشیه:

تأکید بر شرط سنی در فراخوان های پیشین دیالوگ و خصوصاً توضیحی که درباره ی استقلال عمل سیاسی در رابطه با آن داده شده یکی از مواردی است که نه تنها باعث اغتشاش فکری و ناروشنی اهداف می گردد، بلکه خود ناقض هدف مورد نظر است.

این که نسل ما می تواند و باید برای دست زدن به عمل سیاسی مشترک و تقویت هر چه بیش تر جنبش جوانان و مبارزان نسل جدید، دست به اتحاد عملی بزند که در آن شرط سنی یکی از شرایط ضروری است، صحیح است. اما توجیه و یا تفکر منجر به این برخورد ناشی از درکی ناکامل و ناروشن از این موضوع است. خط تمایز و استقلال را نه با خط کش سنی - فیزیولوژیک، قراردادی و مکانیکی بلکه با استقلال رأی و نظر و عمل از قدرت ها و ایده های غلط رایج می توان به دست آورد. خط کشی جسورانه این است که بدون ترس از این که یاغی و شورشی، جوان و بی فکر، نافرمان و گستاخ خوانده شویم، بدون ترس از این که کارهای مان قهرمان بازی خطاب شود و بدون ترس از خطا و اشتباه که ملزومه ی تکامل دانش بشر است دست به کار ساخت آینده شویم. اندیشه های نوین، افق های نوین و ظاهراً دست نیافتنی را ترسیم و اجرایی کنیم. چنان که بر شانه ی دست آوردهای نسل های پیشین ایستاده ایم از خطاها و اشتباهات آنان جمع بندی و اجتناب کنیم. ما باید این خطوط تمایز را در میدان عمل ثابت کنیم نه این که از آنان درخواست که "ما را در جلسات مان تنها بگذارید تا یک بار هم که شده خودمان بدون حضور شما تصمیم بگیریم!" همه ی ما به شکل اجتناب ناپذیری به درک های غلط و اندیشه های واپس گرا آلوده هستیم و مهم گسست آگاهانه ی نسل ما از این درک های غلط و محدودنگر است. نسل ما اگر می خواهد مدعی گسست از اشتباهات گذشته

و استقلال از قدرت ها برای ترسیم افق های نوین باشد، نیاز به ایده های نوین دارد، نه پایین بردن سن شرکت کنندگان.

اگر نسل ما می خواهد مدعی سازمان یابی مستقل و مختص جوانان باشد اولین گام، کشیدن خط قرمز محکم، روشن و واضح و جسورانه با هر آن چه است که ما را با واپس گرایی و عقب ماندگی پیوند می زند. با تفکرات مذهبی، ناسیونالیستی، شونیستی، مردسالاری، ایده آلیستی، دگم، خرافه، فرصت طلبی، ... سن فیزیولوژیک ما به خودی خود فضیلت نیست، ما نسلی هستیم که پتانسیل پیش روی به سوی آینده ی نوین را دارد و تا به حال هم ثابت کرده ایم که «با سکوت نسبتی نداریم». این برتری ماست. اگر خود را وارد این بازی حکومتی (و بخشی از اپوزسیون صاحب منافع) کنیم که همیشه از سر "دلسوزی" مبارزین جوان را "قربانی و یا آلت دست سیاست های بزرگ ترها یا قدیمی ها" خطاب می کنند، اولاً شعور فردی و سیاسی خود را زیر سؤال برده ایم. دوماً حقانیت یک مبارزه ی تاریخی را زیر سؤال خواهیم کشید. هر نسلی پیشروان خود را دارد، مبارزه، تجارب و خطاهایی که گاهاً منفک از آن بازه ی زمانی نیست. البته روی دیگر این سکه هم تحلیل صحیحی است که بخشاً منعکس شده و ما برای پیش روی و پیدا کردن قوانین مبارزه ی خودمان نیاز به اتوریته و اعمال کنترل پدرخواندگان و منجمدشدگان تاریخ هم نداریم، حقایق حتی اگر در گذشته درست بوده اند ولی تکیه به آن ها برای امروز دگماتیسم را به هم راه خواهد داشت و هیچ راه گشایی در آن نخواهد بود. اما دو روی این سکه را باید با هم دید.

کمیته جوانان – بلژیک

25.09.2010

www.committeebe.blogspot.com

committe.2007@gmail.com

« نکات داخل «گیومه» از فراخوان و متون انتشار یافته در وبلاگ دیالوگ آورده شده است.